



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۷۰ ■ ۲۵ شهریور ۱۴۰۰

نوجوان
کدام

۵

افتادگی آموز



سواد برای بعضی ها حکم دکان را دارد. مثلاً بدشان نمی آید جوری وانمود کنند که این مدل سوادی که آنها کسب کرده اند پاسخگوی تمام سوالات بشری و مشکلات عالم بشریت است. حالا چه این سوادی، دیپلم قدیم باشد که برخی پدر بزرگ های ما گرفتند و هی می گویند توی سر ما که توی مدرسه که چیزی به شما یاد نمی دهند، درس هم درس های قدیم. یا سوادهای نوین که البته بسیار مهم اند ولی نه آنقدر که از مسائل اقتصادی گرفته تا فرهنگی، از شناخت نسل نو گرفته تا کشف جدیدترین فورمول های علمی، نقش اساسی داشته باشد. اصلاً این تیپ آدم ها سوادشان بیشتر از اینکه شان هایشان را افتاده کند، سینه هایشان را سپر کرده. و وقتی یاد این بیت می افتیم که افتادگی آموز اگر طالب فیضی؛ قشنگ درک می کنیم که سوادی این جماعت چیز ارزشمندی نیست. چون اولین قدم را لااقل درست برداشته اند که همین افتادگی است. چنانچه گفتند هرچه درخت پر بار تر، افتاده تر.

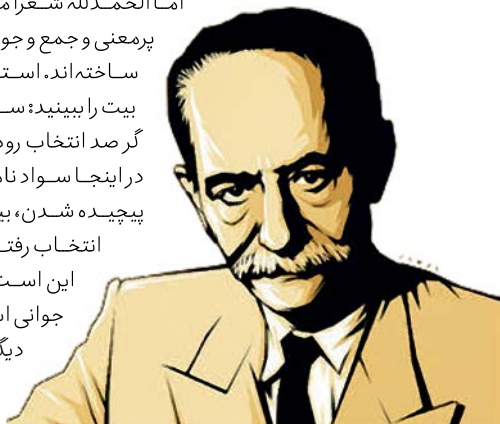
سواد در محضر باسوادان

من در سواد شب، در سواد کهنه ام برای سواد سوادی، داستان سوادی را نوشتم که از بی سوادی در عذاب بود.

احتمالاً تمام کسانی که این جمله را بخوانند یک سره به بی سوادی نویسنده گواهی خواهند داد، اما باور بفرمایید تقصیر من نیست. اصلاً می توانید خودتان از علامه دهخدا پرسید سوادی یعنی چه تا همه اینهایی که من به طرز ناشیانه ای در یک جمله چاندم به علاوه چند تا معنی دیگر را یکجا برایتان ردیف کند. ترجمه شده جمله قبل به زبان امروزی می شود من در تاریکی شب در دفتر کهنه ام برای جمعیت کره زمین داستان شیخ سیاهی را نوشتم که از نداشتن تن (کالبد) در عذاب بود.

اما الحمد للهِ شعرا مثل بنده بی هنرو بی سوادی نبودند و با این کلمه پرمعنی و جمع و جور تا توانسته اند شعرهای قشنگ و ایهام های بدیع ساخته اند. استاد بی بدیل این کار هم که حافظ است. اصلاً شما این بیت را ببینید: سواد نام موی سیاه چون طی شد / بیاض کم نشود گر صد انتخاب رود

در اینجا سواد نام یعنی چرکنویس نام، طی شدن هم یعنی درهم پیچیده شدن، بیاض هم یعنی سفیدی یا همان پاک نویسی نام، انتخاب رفتن هم یعنی از ریشه در آوردن. خب حالا معنی بیت این است وقتی موی سیاه که شبیه کاغذ چرکنویس و نماد جوانی است سپری بشود و زمان موی سفید و پیری برسد دیگر هر چقدر هم این موهای سفید را از ریشه در بیاوری جوانی بر نمی گردد. لذت بردید؟



سواد، منطقه ای است در جنوب عراق



سواد، منطقه ای است در جنوب عراق. جایی بین آبادان و موصل. جایی که در زمان عمر مسلمان ها با جنگ و پیروزی بر کفار فتحش کرده بودند و آنقدر سرسبز و انباشته از درخت بود که در مقایسه با بیابان بی آب و علف عربستان شبیه نقطه ای سیاه به نظر می رسید برای همین هم به آن سوادی می گفتند. حالا ما اصلاً به این حرف هایش هم کاری نداریم. مهم این است سوادی منطقه ای است در جنوب عراق. یعنی اگر در سوادی ناگهان دل یکی بگیرد، مثل الانی که دل ما خیلی گرفته، هوای حرم کند، مثل ما که کلی هوای حرم کرده ایم، بخواهد برود چند ساعتی گوشه صحن بنشیند و به گنبد و گلدسته ها زل بزند و آرام اشک بریزد، دقیقاً مثل چیزی که ما الان می خواهیم لازم نیست ویزا بگیرد، از مرز رد شود یا در تلویزیون بشنود کروناسست، مرزها بسته است، فقط کافی است یک بلیت بگیرد و مستقیم بیاید کربلا و نجف. مثلاً اگر کسی در سوادی باشد و اربعین شود کوله پشتی اش را می اندازد روی کولش و راه می افتد و آنقدر بین عمودها راه می رود تا با دیدن ضریح دلش آرام بگیرد. راستش سوادی یعنی خیلی چیزها، خیلی تعریف ها، اما برای ما که دلمان تنگ شده غمگین ترین سوادی منطقه ای است در جنوب عراق. جایی که لااقل برای دیدن حرم اما ما نمان لازم نباشد ویزا بگیریم، جایی که بین ما یک مرز با کلی سیم خاردار نباشد. ما درک می کنیم شرایط راه و محدودیت ها را، کرون را اما خب دلمان هم تنگ می شود. چه کنیم؟

هر موضوع دیگری استفاده می شود

سوات ها

دوران کودکی که هنوز پایمان به دبستان باز نشده بود، همیشه منظورم همان خواندن و نوشتن بود. خب از همان موقع ها رهایی آدم را حسابی تر می کند. کلاس اول که تمام شد با خودم می گفتم: شما که غریبه نیستید اما واقعا هم بیشترین جایی که اول بود. بعداً هر چه جلوتر آمدیم، دیدم اوه چقدر سوادی وجود دارد. آن تصمیم گرفتیم دو کلام در باب سوادی حرف بزنیم، اما نه فقط



را سباب بزرگی همه آماده کنیم. این بیت شعر را باید با طلا بن به طرز عجیبی در این دوره و زمانه از در و دیوار کارشناسان دهفمید که تا اتفاقی می افتد، مهم نیست کشف یک سیاره کشور همسایه یا حتی یک فیلم یا نما آهنگ جدید، ناگهان ما غشان بالا می برند و نفس عمیقی می کشند و عالم و آدم بهره مند می کنند. بیشتر این جماعت به گمان خودشان هستند که اگر در مورد چیزی نظر ندهند و راهکار ارائه نکنند،

ادیدن کلمات قلمبه سلمیه و جملات ثقیل شان فکر کنیم و همه شان را بی چون و چرا قبول کنیم و دکان باسوادنمایی و تا نظر دادن، نه فکر کنیم خودمان کارشناس شده ایم، نه

